

انتخاب از حمیدرضا کرمی

نامه‌ خدا حافظی

گابریل خوزه گارسیا مارکز^۱ که می‌دانست مرگ در انتظار او ایستاده است، نامه کوتاهی را نوشته بود که به نامه خدا حافظی او مشهور شده است. مارکز در این نامه نوشته است:

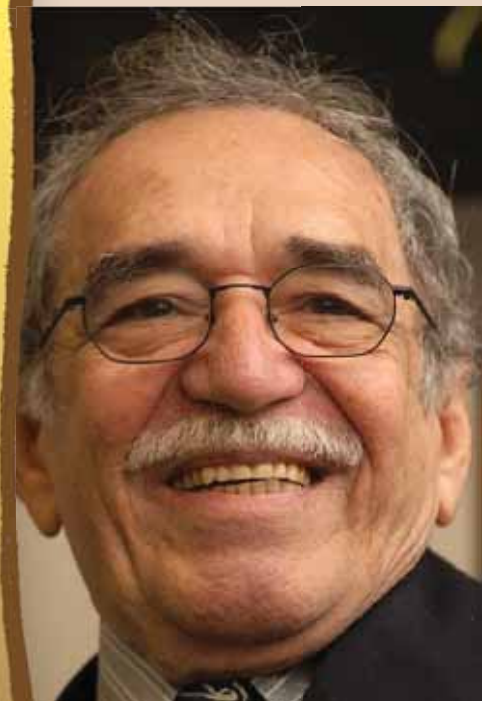
«اگر پروردگار لحظه‌ای از یاد می‌برد که من آدمکی مردنی بیش نیستم و فرصتی بیهوده برای زنده ماندن به من می‌داد، از این فرجه به بهترین وجه استفاده می‌کردم. به احتمال زیاد، هر فکری را به زبان نمی‌راندیم اما یقیناً هر چه را می‌گفتم به آن فکر می‌کردم. به هر چیزی نه به دلیل قیمت آن، بلکه به دلیل نماد آنچه بود بها می‌دادم. کمتر می‌خوابیدم و بیشتر رویا می‌یافتم؛ زیرا در ازای هر دقیقه که چشم می‌بندیدم، شصت ثانیه نور را از دست می‌دهیم. راه را از همان جایی ادامه می‌دادم که سایرین متوقف شده بودند و زمانی از بستر برمی‌خاستم که سایرین هنوز در خواب بودند.

اگر پروردگار فرصت کوتاه دیگری به من می‌بخشید، ساده‌تر لباس می‌پوشیدم. در آفتاب غوطه می‌خوردم و نه تنها جسم که روحم را نیز در آفتاب عربان می‌کردم. به همه ثابت می‌کردم به دلیل پیر شدن نیست که آن‌ها دیگر عاشق نمی‌شوند، بلکه زمانی پیر می‌شوند که دیگر عاشق نمی‌شوند. به‌چپه‌ها بال می‌دادم، اما آن‌ها را تنها می‌گذاشتم تا خودشان پرواز را فرا گیرند. به سالمندان می‌آموختم با سالمند شدن نیست که مرگ فرا می‌رسد، بلکه با غفلت از زمان حال است.

چه چیزها که از شما خوانندگانم یاد نگرفته‌ام. یاد گرفته‌ام همه می‌خواهند بر فراز قلعه کوه زندگی کنند و فراموش کرده‌اند مهم صعود از کوه است. یاد گرفته‌ام وقتی نوزادی انگشت شصت پدر را در مشت می‌فشارد، او را تا ابد اسیر عشق خود می‌کند. یاد گرفته‌ام انسان فقط زمانی حق دارد از بالا به پایین بنگرد که بخواهد یاری کند تا افتاده‌ای را از جا بلند کند. چه چیزها که از شما یاد نگرفته‌ام.

احساساتتان را همواره بیان کنید و افکارتان را اجرا. اگر می‌دانستم این آخرین دقایقی است که تو را می‌بینم، چنان محکم در آغوش می‌فشردم تا حافظ روح تو گردم. اگر می‌دانستم این آخرین دقایقی است که تو را می‌بینم، به تو می‌گفتم «دوست دارم» و نمی‌پنداشتم تو خود این را می‌دانی. همیشه فردایی نیست تا زندگی فرصت دیگری برای جبران این غفلت‌ها به ما بدهد.

کسانی را که دوست داری، همیشه کنار خود داشته باش و بگو چقدر به آن‌ها علاقه و نیاز داری. مراقبشان باش. به خودت این فرصت را بده تا بگویی: «مرا ببخش»، «متأسفم»، «خواهش می‌کنم»، «ممنونم» و از تمام عبارات زیبا و مهربانی که بلدی استفاده کن. هیچ‌کس تو را به‌خاطر نخواهد آورد اگر افکارت را چون رازی در سینه محفوظ داری. خودت را مجبور به بیان آن‌ها کن. به دوستان و همه آن‌هایی که دوستشان داری بگو چقدر برایت ارزش دارند. اگر نگویی، فردایت مثل امروز خواهد بود و روزی با اهمیت نخواهد شد.»



* پی‌نوشت

۱. گابریل خوزه گارسیا مارکز (Gabriel Jose Garcia Marquez)، (۱۹۲۷-۲۰۱۴)، رمان‌نویس، نویسنده، روزنامه‌نگار، ناشر و فعال سیاسی کلمبیایی بود. «صد سال تنهایی» و «عشق سال‌های وبا» از مشهورترین آثار وی هستند.